

علامه‌ها عاشق‌ترند



مریم قربان‌زاده
نویسنده

✚ زندگی‌ها خیلی زود به تکرار می‌رسند. از یک

جایی به بعد همه چیز پشت سر هم تکرار می‌شوند. صبح به شب می‌رسد و شب به صبح و دور کارهای تکراری و آدم‌های همیشگی هم‌چنان می‌چرخد و

می‌چرخد. بیدار می‌شویم، سر کار می‌رویم، خرید می‌کنیم، مسافرت می‌رویم. می‌خوریم، می‌پوشیم، دعا می‌کنیم، می‌خندیم و... هر روز همین‌هاست اما یکی در درونمان مدام می‌گوید: تو نباید تکراری باشی. امروز نباید مثل دیروز باشی. بکوش تا هر ثانیه با ثانیه قبل فرق کند، هر روز با روز قبل و هر ماه با ماه قبل. اما از یک جایی همه چیز تکراری می‌شود. وقتی اسیر تکرارهای می‌شویم دیگر نمی‌توانیم آدم‌های اطرافمان را بپذیریم، و در بهترین حالت تحملشان می‌کنیم. خیلی‌ها دارند همدیگر را تحمل می‌کنند چون ساختن و تغییر را یاد نگرفته‌اند. پس لاجرم باید تحمل کنند. تحمل می‌کنند چون برای تغییر باید تلاش کرد، وقت گذاشت، عشق داشت و صبوری کرد. حالا که این‌ها نیست پس تحمل می‌کنند. عشق گمشده‌ای است بی‌تکرار و باطراوت. هر قدر از عمرش بگذرد خسته‌کننده نمی‌شود و نیازی به

تحمل نیست. عشق که باشد، صبر و تلاش و امید هم هست. همیشه هست.

✚ جایی که عشق باشد

در هجوم تصاویر ریز و درشت و راست و دروغ و بزرگ و واقعیت این روزها که همه را خسته کرده و روح‌ها را آزار می‌دهد، تصاویری مثل یک حریر بر جان و دل همه نشست و لطافت و طراوتی را به قاب چشم‌ها هدیه داد.

جایی که عشق باشد علامه و فیلسوف هم که باشی، فقیه و عارف و مفسر قرآن و مرجع عالی قدر هم که باشی، هشتاد و هشت ساله هم که باشی، نمی‌توانی خوددار باشی، نمی‌توانی در وداع از یک یار و همراه مسیر زندگی به راحتی دل بکنی. چه بود در زندگی این بانوی گران قدر که اشک‌های همسر علامه‌اش همه را سوزاند و به وجد آورد و به تحسین واداشت. طلبگی آن قدر که نداری و سختی و دوری دارد، آسایش و رفاه و تنعم ندارد. کنار این سختی‌ها و دوری‌ها و سفرها اگر یک همسفر و همراه نباشد، روزگار سخت‌تر می‌گذرد. طلبگی اسلوب خودش را دارد و آدم خودش را می‌خواهد. همراه و همسری می‌خواهد که ارزش علم را بداند و یار شاطر باشد نه بار خاطر و در چنین همدلی و هم‌زبانی است که طلبه می‌تواند علامه بشود، علامه‌ای عاشق و قدر شناس که با تمام اعتقاد و خوددار بودنش، نتواند اشک‌هایش را نگهدارد و بی‌ملاحظه هزاران چشم حقیقی و مجازی چنان بی‌تاب شود که دیگران متحیر شوند. این تصاویر دلنواز که منتشر شد چقدر همه دلشان خواست این گونه زندگی کنند و این گونه رحلتی داشته باشند.

مرد خدا برای رفتن همسرش و تنها شدن خودش در هشتاد و هشت سالگی بی‌تاب است. عشقی که ریشه در رضوان خدا و رضایت او داشته باشد، همیشه باطراوت است.

اینجا برای تحمل چیزی نیست. عشق‌های خدایی همدیگر را تحمل نمی‌کنند بلکه برای هم بی‌تاب‌اند و هر لحظه تازه‌تر از قبل زندگی را پیش می‌روند. علامه اگرچه سال‌ها پیش «زن در آینه جمال و جلال» را نوشته بود، خودش سال‌ها به همسرش از همان آینه جمال و جلال نگریسته بود و او را تمنائی از عشق الهی می‌دید که در آینه جمال و جلال الهی وارد زندگی او شده است و همچون ریحانه‌ای مهربان و صبور، کنار سختی‌های طلبگی او مانده است تا او ۶۳ کتاب سنگین و پرمغز بنویسد، صدها شاگرد تربیت کند، مفسر قرآن و فیلسوف شود، فقیه و مرجع تقلید باشد و علامه بشود. علامه‌ها عاشق‌ترند. آرامشی را که دین به زندگی‌شان داده است با هیچ چیز عوض نمی‌کنند. آسایش را اگر در مدار دین نباشد، نمی‌خواهند. این فیلسوف متأله که در محضر بزرگانی چون امام خمینی و علامه طباطبایی شاگردی کرده بیش از درس و بحث، سلوک استادان را آموخته است.

آنجا که امام خمینی (ره) در نامه‌ای برای همسر خود می‌نویسد: «تصدقت شوم. قربانت بروم. در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آینه قلبم منقوش است.»

و علامه طباطبایی چنان در فراق همسرش گریه می‌کرد که وقتی به ایشان اعتراض کرد که «آقا، برای جایگاه و شان شما درست نیست این قدر بی‌تابی کردن». فرمود: «من برای وفاداری همسر بی‌تاب هستم.» علامه‌ها عاشق‌ترند چون همسرشان را در خدمت خود نمی‌خواستند که او را در آینه جمال و جلال الهی می‌دیدند و جز به احترام و عاطفه و محبت با او سخن نمی‌گفتند. بی‌شک بخشی از ثواب نگارش‌ها و عبادات و تفاسیر این مردان بزرگ برای همسرانشان است. علامه جوادی آملی همین روزها فرمود: «هر چه دارم از همسر دارم.»

سلوک این بزرگان باید ترویج و تبلیغ شود. آیین زن و شوهر داری را باید از روی زندگی علامه‌ها نوشت.



شهربانو

۲۱ شهریور
۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱
۷ تیر ۱۴۴۲ شماره ۳۵۹

(۸)



شهرزاد

دکتر سمانه پور محمد
پژوهشگر ارتباطات و رسانه



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه آرایی و گرافیک:
ملک جمعی

نگاهی به کتاب «خاطرات سفیر»

دفاع از زنانگی و مسلمانی

✚ «کم‌کم داشت حالم از اون شرایط به هم می‌خورد، بچه‌ها

متوجه نمی‌شدن که من دارم سر کار می‌ذارمشون یا واقعا متن شعر همین قدر سخیفه. خدا خدا می‌کردم که هر چه زودتر اثر فاخری (!) که می‌شنیدیم بساطش جمع بشه اما همیشه درست توی همین شرایط، زمان کش می‌آد و واحد گذشت زمان از ثانیه به شبانه روز تغییر پیدا می‌کنه! سیلون دست به سینه وایساده بود و داشت سعی می‌کرد عمیق نداشته شعر رو بفهمه! چند بار به سرم زد به شون بگم: ببینید بچه‌ها، این اصلا در سطحی نیست که اسمش رو شعر بذارم! طرف به چیزی خونده رفته. امانمی‌شد. آبروریزی بود. بعد از اون همه افاضات درباره شعر و ادب پارسی و مردم ادیب کشورم، جای همچین حرفی نبود. ویدد که سمت چپ مغی نشسته بود و تا اون موقع ساکت بود گفت: من فکر می‌کنم اصلا با معشوقش مؤدب حرف نمی‌زنه! گفتیم: خب، البته بله. کلا شعرش جواری گفته شده که با آدم با فرهنگی طرف نباشیم! مغی گفت: خب، بعدش چی می‌شه؟

آنچه خواندید بخشی از کتاب «خاطرات سفیر» به قلم نیلوفر شادمهری است، کتابی شامل ۳۱ خاطره در ۲۲۳ صفحه که انتشارات سوره مهر منتشر کرده است. به گفته نویسنده، برخی از این خاطرات پیش‌تر در وبلاگی به نام «سفیر» منتشر شده است. این اثر چالش‌های یک بانوی

مسلمان را به عنوان دانشجوی ممتاز ایرانی در فرانسه با لحنی کاملاً دوستانه و خودمانی و راحت به نمایش می‌گذارد. نویسنده برای تحصیل دوره دکتری طراحی صنعتی، موفق به کسب بورسیه دانشگاه شهر آنژ می‌شود، شهری کوچک در کشور فرانسه که به تسهیلات دانشگاهی و کمک به دانشجویان برای انجام پروژه‌های علمی مشهور است. این سفر ابتدا با هدف رسیدن به سطح علمی بالاتر و کسب مدرک دکترا در رشته تخصصی نویسنده انجام می‌شود، اما با حضور در فضا و موقعیتی تازه که خصوصا با عقاید شادمهری بسیار متفاوت است، معنای دیگری به خود می‌گیرد و انگار هدف به وسیله تبدیل می‌شود. مواجهه او با آدم‌های مختلف، اتفاقات متفاوت و پیشامدهای غیرمنتظره این خاطرات را جذاب‌تر می‌کند. شادمهری در این کتاب زمان‌ها و موقعیت‌های متفاوتی را به تصویر می‌کشد: از قبول نشدن در بهترین دانشگاه فرانسه تنها به دلیل حجاب و دست ندادن با سرشناس‌ترین استادان مرد تا برگزاری دعای عهد در اتاق خوابگاه و خواندن دعای کمیل. در همه این موقعیت‌ها، نویسنده شرایطی را ترسیم می‌کند که هر چند در یک کشور اروپایی اتفاق می‌افتد، برای مخاطب بسیار آشنا و قابل درک و همذات‌پنداری است. «خاطرات سفیر» قلمی نه زنانه بلکه دخترانه دارد. اثری است که بی‌شک برای مخاطب نوجوان می‌تواند جذابیت داشته باشد. بارزترین موضوع کتاب حجاب است و مبتنی بر خاطرات شخصی، با نگاهی فرهنگی و مردم‌شناسانه نگارش شده است. این کتاب به دلیل درون‌مایه و محتوای آن مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. رهبر معظم انقلاب نیز در جریان یکی از دیدارها با اشاره به این کتاب گفتند: توصیه کنید خانم‌هایتان این کتاب را بخوانند.

خواننده در «خاطرات سفیر» با مباحثات و گفت‌وگوهای عقیدتی نیلوفر شادمهری در خوابگاه دانشجویی روبه‌روست و او بیشتر از این گفت‌وگوها برای خواننده خود سخن گفته است به طوری که درباره دلیل شروع نوشتن این خاطرات گفته است: آن زمانی که من شروع به مکتوب کردن این خاطرات کردم، تعدادی از دانشجویان مسلمان را می‌دیدم که همان اتفاقاتی که برای من پیش آمده، برای بعضی از این‌ها نیز افتاده بود.



خاطرات سفیر

• نویسنده: نیلوفر شادمهری